خداگونگي انسان در آفرينش

بررسي روايت «انّ اللّه خلق آدم علي صورته»

صفدر تبارصفر1

چكيده

برخي روايات موجود در متون ديني، حاوي تعابيري‏اند كه در نگاه اوليه و ظاهري، از تجسيم و تشبيه خداوند سبحان حكايت مي‏كنند. بخشي از اين روايات اساسا سلامت سندي ندارند و با اثبات ضعف در سند، از اصل صدور منتفي مي‏شوند. تأمّل عميق و بررسي‏هاي دقيق و همه‏جانبه در بخش ديگر نيز، كه سند قابل اطميناني دارند، هرگونه شبهه محتمل را رفع مي‏كنند. روايت منقول از پيامبر صلي‏الله‏عليه‏و‏آله كه فرمودند: «إنّ اللّه خلق آدم علي صورته» از جمله رواياتي است كه برخي آن را دليلي بر صورتمندي و انسانوار بودن وجود مقدّس خداوند تلقّي كرده‏اند. هدف از اين نوشتار بررسي توصيفي ـ تحليلي روايت مزبور از لحاظ سندي و محتوايي در منابع فريقين و ارزيابي نظرات متفاوتي است كه در تبيين اين روايت وارد شده است.

كليدواژه ‏ها: تشبيه، تجسيم، صورت، آفرينش، خداگونگي.

مقدّمه

كمال مطلق و نامحدود خداي متعال مقتضي آن است كه هرگونه ويژگي مادي و جسماني را از ساحت خداي متعال دور بدانيم. بر اساس براهين عقلي و آيات قرآن كريم و روايات اهل‏بيت عليهم ‏السلام، خداوند موجودي مجرّد تام است، به گونه‏اي كه هيچ‏يك از اوصاف موجودات مادي را نمي‏توان بدو نسبت داد؛ زيرا موجودات مادي ناقص و محدودند، در حالي كه نقص و محدوديت بر خداوند محال است.

با وجود اين، برخي از خداباوران، كه به اهل تشبيه و تجسيم مشهورند، بدون توجه به نكات مزبور اوصافي را به خداوند نسبت مي‏دهند كه موجب مادي، جسماني و در نتيجه، ناقص پنداشتن خداوند مي‏شود. يكي از استنادات اين گروه‏ها وجود برخي از فقرات در متون ديني، به ويژه قرآن كريم، است كه در ظاهر، خداوند را داراي برخي از ويژگي‏هاي مادي مي‏دانند؛ مانند: «يد» و «استوا بر عرش»، در حالي كه اين برداشت نه تنها با براهين فلسفي، بلكه با بسياري از آيات قرآن كريم نيز در تضاد است.

يكي از رواياتي كه برداشت‏هاي گوناگوني (از جمله تشبيه و تجسيم) از آن شده، روايت منقول از پيامبراست كه فرمودند: «إنّ اللّه خلق آدم علي صورته.» مضمون اين روايت در بسياري از متون روايي فريقين و حتي در متون ديني برخي از اديان نيز وارد شده است. بر اساس ظاهر اين روايت، خداوند آدم را به صورت خود آفريده است. براي رفع هرگونه شبهه تشبيه يا تجسيم نسبت به ساحت خداوند متعال، ضروري است ابعاد متفاوت اين روايت به صورت جامع و كامل تبيين شود. تحقيق حاضر به بررسي سندي و محتوايي همين روايت مي‏پردازد كه آيا به لحاظ سندي از صحت و سلامت برخوردار است؟ و نيز اينكه

مراد از خلقت انسان به صورت خدا چيست؟ آيا مراد روايت همان ظاهر آن است كه خداوند داراي صورت بشري است، يا اينكه تفسير ديگري مي‏توان ارائه نمود كه مستلزم تشبيه و تجسيم نباشد.

اين موضوع (طبق تحقيقي كه صورت پذيرفت)، به طور مستقل در اثر خاصي مورد بررسي قرار نگرفت؛ ولي در آثار فراواني بدان اشاره و مورد توجه واقع شده است. تلاش اين نوشتار بر آن است كه سند صدور اين روايت را در مهم‏ترين منابع موجود فريقين جمع‏آوري نموده و همچنين وجوه مهمي را كه در تحليل اين روايت، از سوي نويسندگان و علماي فريقين ارائه شده است مورد بررسي قرار دهد. از اين‏رو، براي رعايت اختصار، تلاش شده است تا صرفا از منابع و آثار اصيل و قابل توجه، نقل روايت يا مطلب شود و از آوردن مطالب تكراري در آثار ديگر پرهيز گردد.

خداگونگي انسان در اديان ابراهيمي

1. يهوديت

در مواردي از متون ديني يهوديت، از جمله عهد عتيق و تلمود، به مسئله خلقت انسان به صورت خداوند اشاره شده است. عبارت ذيل در عهد عتيق به خلقت انسان به صورت خدا، صراحت دارد:

و خدا گفت آدم را به صورت ما و موافق و شبيه خود بسازيم تا بر ماهيان دريا و پرندگان آسمان و بهايم و بر تمامي زمين و همه حشراتي كه بر زمين مي‏خزند، حكومت نمايد. پس خدا آدم را به صورت خود آفريد؛ او را به صورت خدا آفريد؛ ايشان را نر و ماده آفريد و خدا ايشان را بركت داد.2

البته اين تعبير الزاما دلالت نمي‏كند كه خداوند از نظر عهد عتيق داراي صورتي انساني و مادي باشد؛ زيرا با توجه به فرازهاي ديگر از عهد عتيق، مي‏توان اين عبارت را به گونه ‏هاي مختلفي تفسير نمود كه از آن تشبيه يا تجسيم برداشت نشود.

به نظر مي‏رسد آيه مزبور بر اين نكته دلالت دارد كه هدف از خلقت انسان به صورت خدا، حكومت او بر زمين و موجودات زمين است. بنابراين، وجه شبه در تشبيه خلقت انسان به صورت خدا، حكومت بر جهان است؛ يعني همچنان‏ كه خداوند حاكم بر كل جهان است، انسان نيز حاكم بر كل زمين است. به عبارت ديگر، اين آيه حاكي از مقام خلافت الهي انسان در روي زمين است.

در تلمود نيز به همين مطلب اشاراتي شده است كه بخشي از آن را به قلم دكتر كهن، مؤلّف كتاب مهم گنجينه‏اي از تلمود، از نظر مي‏گذرانيم:

اين اصل، كه انسان شبيه خدا آفريده شده است، اساس تعليمات دانشمندان يهود درباره وجود انساني است. از اين لحاظ، انسان بر همه مخلوقات جهان فضيلت دارد و خود نشان مي دهد كه عالي‏ترين نقطه در كار آفرينش است.

«انسان محبوب است؛ زيرا كه شبيه خدا آفريده شده است. محبت بيشتر اين بود كه به خود او اطلاع داده شد كه شبيه خدا آفريده شده است.» (ميشنا آووت، 3:18) همين خلقت است كه به انسان حدّ اعلاي اهميت را در نظام جهان مي‏بخشد. «يك انسان با همه عالم آفرينش برابر است.» (آووت ربي ناتان، 31) چون انسان شبيه خدا آفريده شده است، توهين و بي‏حرمتي به يك انسان، در واقع، توهين و بي‏حرمتي به خدا است. «نبايد بگويي: حال كه من خوار شده‏ام، پس همنوعم نيز با من خوار شود. چون كه من نفرين شده‏ام، پس همنوعم نيز مثل من نفرين شود. ربي تنحوما گفت: اگر تو چنين كاري را بكني، بدان كه چه كسي را خوار كرده‏اي؛ زيرا كه خدا انسان را به صورت خود آفريده است.» (برشيت ربا، 24:7)3

موسي بن ميمون، از دانشمندان يهود، كه صورت را در زبان عبري غير از تخطيط و شكل دانسته و آن را به معناي شباهت معنوي تفسير كرده است، مي‏گويد: از اين نظر كه انسان از ادراك عقلي برخوردار است، مخلوق بر صورت خدا و شاكله الهي است. منظور از «صورت» و «مثال» همان معرفت عقلي و آگاهي تعقّلي است كه انسان از آن برخوردار است و چنين كمالي همان شاكله الهي است كه آدم بر آن صورت، مثال و شاكله خلق شده است.4

2. مسيحيت

مهم‏ترين مسئله‏اي كه در مسيحيت درباره خداگونگي انسان مورد توجه انديشمندان و متون ديني مسيحيت قرار گرفته، مسئله الوهيت مسيح و يا تجسّد خداوند است. به اعتقاد مسيحيان، حضرت عيسي عليه السلام به عنوان خداي متجسّد داراي صورتي بشري است. مسئله تجسّد خدا و الوهيت مسيح در مسيحيت، داراي ساختار پيچيده‏اي است كه نمي‏توان به آساني آن را تبيين نمود؛ ولي با اين حال، يكي از اعتقادات راسخ بيشتر مسيحيان است. در واقع، اين باور در مسيحيتي محقق شد كه با مسيحيت عيسوي فاصله زيادي دارد و به عبارت دقيق‏تر، جزو باورهايي است كه در مسيحيت پولُسي شكل گرفته است. پولُس نخستين كسي بود كه پايه‏هاي الوهيت حضرت عيسي عليه السلام را در ميان مردم پي ريخت. ادعاي الوهيت مسيح در برخي از اناجيل نيز آمده، ولي نامه‏هاي پولس (كه بين سال‏هاي 50 تا 62 ميلادي نوشته شده‏اند) قديمي‏ترين متون كتاب عهد جديد به شمار مي‏روند. او مي‏گفت: مسيح نجات‏دهنده، خداست؛ موجودي كه پيش از هر كس و هر چيز بوده و همه چيز از او به وجود آمده است. به اعتقاد او:

تماميت الوهيت در وي (مسيح) قرار دارد.5

در او همه چيز آفريده شد؛ آنچه در آسمان و آنچه بر زمين است، از چيزهاي ديدني و ناديدني و تخت‏ها و سلطنت‏ها و رياسات و قوات، همه به وسيله او و براي او آفريده شد. و او قبل از همه است و در وي همه چيز قيام دارد.6

اناجيل همنوا (متي، لوقا و مرقُس) كه پس از پولُس تأليف شده‏اند، همواره بر بُعد بشري بودن حضرت عيسي عليه السلام تأكيد داشته‏اند و نهايت ادعاي ايشان بر اين امر مبتني است كه خداوند حضرت عيسي عليه السلام را هنگام تعميد، به فرزندي خود پذيرفت: «آوازي از آسمان شنيده شد كه مي‏گفت: تو پسر عزيز من هستي، از تو خشنودم.»7

اما اصل تجسّم الهي در پيكر عيسي و اصل ازليت عيسي بر اساس مباني پولس هرگز در اين اناجيل ديده نمي‏شود؛ حتي لفظ «پسر خدا» در اين متون به معناي «والا» است كه فقط مختصّ حضرت عيسي عليه السلام است؛ همچنان‏كه او را گاهي پيامبر نيز خطاب مي‏كردند. نام «پسر خدا» در اين اناجيل بسيار نادر است؛ ولي از تعبير «پسر انسان» قريب هفتاد بار استفاده شده است.8

ولي انجيل يوحنا، كه در پايان قرن اول ميلادي تأليف شده، دقيقا با مباني پولُس مبني بر شخصيت الوهي داشتن مسيح همراه است و اساس خود را بر محور «كلمه» قرار داده است:9 «در ابتدا كلمه بود و كلمه نزد خدا بود و كلمه خدا بود. همان در ابتدا نزد خدا بود. همه چيز به واسطه او آفريده شد و به غير از او چيزي از موجودات وجود نيافت.»10

اعتقاد به الوهيت مسيح، كه توسط پولس ترويج مي‏شد، مقدّمه‏اي گرديد تا ساختار تثليثي الوهي نيز شكل بگيرد. حتي در كتاب مقدّس، اين ساختار تثليثي را بيشتر در نامه‏هاي پولس مي‏توان يافت كه در آن از پدر، پسر و روح‏القدس ياد مي‏شود. تعبير صريح «تثليث» در نامه‏هاي پولس ذكر نشده، ولي عباراتي وجود دارند كه حاكي از اعتقاد او به خدايان چندگانه‏اند. او به وضوح اعلام مي‏دارد كه الوهيت در مسيح تجسّم يافته است:

او با اينكه الوهيت داشت، نخواست با خدا برابر باشد؛ به صورت يك بنده درآمد و ظاهر انسان به خود گرفت.11 او واسطه بين خدا و انسان است.12 فيض خداوند ما عيسي مسيح با همه شما باشد! محبت خدا و رفاقت روح‏القدس نصيب شما گردد.13

بنابراين، در مسيحيت خدايي مورد اعتقاد است كه همانند انسان‏ها داراي صورت و دست و چشم و ديگر ويژگي‏هاي بشري است.

3. اسلام

در موارد بسياري از آيات شريفه قرآن كريم و روايات معصومان عليهم السلام ، هرگونه تشبيه خداوند به انسان و يا هر موجود ديگري نفي شده است. در متون ديني اسلام به صراحت تأكيد شده كه خداوند شبيه هيچ موجود ديگري نيست؛ همانند آيه شريفه «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ»14 كه در واقع مفسِّر هر متن ديگري است كه در آن شائبه تشبيه يا تجسيم باشد. از نظر اسلام، خداوند متعال مجرّد از هرگونه ويژگي مادي است. از اين‏رو، نمي‏توان خداوند را داراي صورت مادي تلقّي نمود. رواياتي همانند «انّ اللّه تعالي خلق آدم علي صورته» نيز هرگز دلالت ندارند بر اينكه خداوند داراي صورت بشري است ـ كه تفصيل آن در بخش پاياني خواهد آمد.

بررسي صدور روايت

1. روايات وارد شده در كتب شيعه

الف. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِبْنِ خَالِدٍ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ بَحْرٍ، عَنْ أَبِي أَيوب الْخَرَّازِ، عَنْ مُحَمَّدِبْنِ مُسْلِمٍ، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (ع) عَمَّا يرْوُونَ «أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ آدَمَ عَلَي صُورَتِهِ»، فقال: «هِي صُورَةٌ مُحْدَثَةٌ مَخْلُوقَةٌ وَ اصْطَفَاهَا اللَّهُ وَ اخْتَارَهَا عَلَي سَائِرِ الصُّوَرِ الْمُخْتَلِفَةِ فَأَضَافَهَا إِلَي نَفْسِهِ كَمَا أَضَافَ الْكَعْبَةَ اِلَي نَفْسِهِ وَ الرُّوحَ إِلَي نَفْسِهِ فَقَالَ: «بَيْتِيَ»15 «وَنَفَخْتُ فِيهِ مِن رُوحِي».1617

(ترجمه) محمّدبن مسلم گفت: از حضرت باقر عليه السلام درباره روايت «همانا خداوند آدم را بر صورت خود آفريد» پرسيدم. حضرت فرمودند: اين صورت، صورتي است تازه آفريده شده كه خداوند آن را برگزيد و بر ساير صورت‏ها اختيار كرد. پس اين صورت را به خودش نسبت داد؛ همچنان‏كه كعبه و روح را به سوي خود نسبت داد و فرمود: «خانه من»، «و در آن از روح خود دميدم.»

بررسي سندي: اين روايت به دليل حضور برخي از افراد ضعيف صحيح نيست:

احمدبن محمّدبن خالد برقي طبق گزارش بسياري از علماي رجالي، اگرچه خودش ثقه و قابل اعتماد است، ولي از ضعفا زياد روايت نقل نموده و به روايات مرسل نيز اعتماد مي‏كرده است. البته با وجود اين، برخي از كتب رجالي نقل روايت از ايشان را خالي از اشكال دانسته‏اند.18

درباره محمّدبن خالد برقي، پدر احمدبن محمّدبن خالد برقي، نيز گزارش‏هاي متفاوتي رسيده است. همچون شيخ طوسي و علّامه حلّي ايشان را ثقه دانسته‏اند19 و برخي مانند ابن غضائري و نجاشي ايشان را ضعيف و ناقل از ضعفا دانسته‏اند.20

عبداللّه بن بحر نيز طبق نقل برخي از كتب رجالي (ابن غضائري،ابن‏داود،علّامه‏حلّي)ضعيف‏وغالي‏بوده‏است.21

بنابراين، روايت مزبور با اين طريق قابل اعتماد نيست و نمي‏تواند از صحّت برخوردار باشد.

ب. حدّثنا علي‏بن احمدبن عبداللّه‏بن احمدبن ابي‏عبداللّه البرقي، عن ابيه، عن جدّه احمدبن ابي عبداللّه، عن ابيه، عن عبداللّه‏بن بحر، عن ابي ايّوب الخرّاز، عن محمّدبن مسلم، قال: سألت أباجعفر (ع) عمّا يروون «أنّ اللّه ـ عزّ و جلّ ـ خلق آدم علي صورته»، فقال: هي صورهٌ محدّثهٌ مخلوقهٌ اصطفاها اللّه و اختارها علي سائر الصور المختلفة فأضافها الي نفسه كما أضاف الكعبة الي نفسه و الروحَ إلي نفسه، فقال: «بَيْتِيَ» و قال: «وَنَفَخْتُ فِيهِ مِن رُوحِي.»22

بررسي سندي: سند اين روايت با اندك اختلافي، همان سند روايت منقول از الكافي است كه در عمده راويان مشترك است. افرادي از جمله احمدبن ابي‏عبداللّه كه همان احمدبن محمّدبن خالد برقي است، محمّدبن خالد برقي و عبداللّه بن بحر ـ همچنان‏كه گفته شد ـ موجب ضعف روايت مي‏شوند.

ج. حدّثنا احمدبن زياد بن جعفر الهمداني، قال: حدّثنا علي بن ابراهيم بن هاشم، عن ابيه، عن علي بن معبد عن‏الحسين بن خالد، قال: قلت للرضا (ع) يابن رسول‏اللّه، انّ الناس يروون أنّ رسول‏اللّه (ص) قال: «انّ اللّه ـ عزّ و جلّ ـ خلق آدم علي صورته.» فقال: قاتلهم اللّه! لقد حذفوا أول الحديث؛ انّ رسول‏اللّه (ص) مرّ برجلين يتسابان، فسمع أحدهما يقول لصاحبه: قبّح اللّه وجهك و وجه من يشبهك، فقال (ص): يا عبداللّه، لا تقل هذا لاخيك؛ فإنّ اللّه ـ عزّ و جلّ ـ خلق آدم علي صورته.»23

(ترجمه) حسين بن خالد مي‏گويد به امام رضا عليه السلام عرض كردم: يابن رسول‏اللّه، مردم از رسول خدا صلي‏الله‏عليه‏و‏آله روايت مي‏كنند كه حضرت فرمودند: «خدا آدم را به صورت خود خلق نمود.» ايشان جواب دادند: خدا بكشد آنان را! ايشان اول روايت را حذف كرده‏اند. پيغمبر به دو نفر، كه يكديگر را سب مي‏كردند، گذشتند و شنيدند كه يكي از آنها به رفيقش مي‏گفت: خدا زشت كند رويت را و روي هر كسي را كه شبيه توست. رسول خدا فرمودند: اي بنده خدا، اين جمله را به برادرت نگو؛ زيرا خداي متعال آدم را به صورت او خلق كرده است.

بررسي سندي: اين روايت به لحاظ سندي از صحّت و سلامت برخوردار و موثّق است؛ زيرا راويان در سلسله اين روايت مورد تأييد رجال روايي‏اند. اين روايت به همين صورت و با همين سند، در التوحيد شيخ صدوق نيز آمده است.24 البته روايت ديگري نيز با همين مضمون، ولي با سند ديگري در اين كتاب آمده كه براي رعايت اختصار و عدم ضرورت، از ذكر آن صرف‏نظر شده است.25

2. روايات وارد شده در كتب اهل ‏سنّت

الف. عن ابي هريره، قال: قال رسول‏اللّه (ص): «اذا قاتل احدكم اخاه فليجتنب الوجه؛ فانّ اللّه خلق آدم علي صورته.»26

ب. عن ابي هريره، عن رسول‏اللّه(ص)، قال: «خلق اللّه آدم علي صورته طوله ستون ذراعا، فلّما خلقه، قال: اذهَب فسلِّم علي اولئك‏النفر من‏الملائكة جلوسٌ... .»27

ج. عن ابي هريره، عن النبي (ص): «إذا ضرب أحدكم فليجتنب الوجه؛ فانّ اللّه خلق آدم علي صورته.»28

د. عن ابي هريره، قال: قال رسول‏اللّه (ص): «اذا ضرب احدكم فليجتنب الوجه و لايقُل، قبّح اللّه وجهك و وجه من أشبه وجهك؛ فان اللّه تعالي خلق آدم علي صورته.»29

ه . عن ابي هريره، عن النبي (ص)، قال: «انّ اللّه ـ عزّ و جلّ ـ خلق آدم علي صورته و في كتاب ابي وطوله ستون ذراعا فلا أدري حدثنا به أم لا.»30

د. عن ابي هريره، انّ النبي (ص) قال: «اذا قاتل احدكم فليتّق الوجه؛ فانّ اللّه ـ عزّ و جلّ ـ خلق آدم علي صورته.»31

ز. ثنا محمّدبن ثعلبه بن سواء، حدّثني عمّي محمّدبن سواء، عن سعيدبن ابي عروبه، عن ابي رافع، عن ابي هريره، قال: قال رسول‏اللّه (ص): «اذا ضرب احدكم فليجتنب الوجه؛ فانّ اللّه خلق آدم علي صورة وجهه.»32

ح. ثنا يوسف بن موسي، ثنا جرير عن الاعمش، عن حبيب بن ابي ثابت، عن عطاء، عن ابن عمر، قال: قال رسول‏اللّه (ص): «لاتقبحوا الوجوه؛ فانّ ابن آدم خلق علي صوره الرحمن.»33

ط. ثنا عمربن الخطّاب، ثنا ابن ابي مريم، ثنا ابن لهيعه، عن ابي يونس سليم بن جبير، عن ابي هريره، قال: قال رسول‏اللّه (ص): «من قاتل فليجتنب الوجه فإنّ صورة وجه الانسان علي صورة وجه الرحمن.»34

عمرو بن عاصم سه روايت اخير را، كه در اثر خود كتاب السنّة آورده، از حيث سندي نيز بررسي كرده كه بدين شرح است:

اسناد روايت اول صحيح است، ولي ثابت بودن عبارت «علي صورة وجهه» مورد ترديد است؛ زيرا آنچه در طرق صحيح آمده عبارت «علي صورته» است.35

اسناد روايت دوم ضعيف است؛ چون حبيب بن ثابت مورد اعتماد نبوده و اهل تدليس است. همچنين اعمش، كه با اسناد او نيز مخالفت شده است. البته اين روايت با طرق‏ديگري‏نيزآمده‏كه‏ضعف‏آنهابه‏اندازه‏اين‏طريق‏نيست.36

اسناد روايت سوم نيز ضعيف است. رجال اين روايت ثقه‏اند، غير از ابن لهيعه كه قابل اعتماد در حفظ روايت نيست. خود حديث هم به لفظ «علي صورته» صحيح است، بدون كلمه «رحمن».37

3. جمع ‏بندي بررسي سندي روايات موجود در منابع شيعي

روايت اول و دوم كه در اصول كافي و التوحيد شيخ صدوق با سلسله سندي نسبتا مشابه آمده ـ همچنان‏كه گفته شد ـ از صحّت سندي خوبي برخوردار نيست. البته مضمون روايت كاملاً قابل پذيرش بوده و به لحاظ عقلي هيچ محذوريتي ندارد؛ همچنان‏كه برخي از شارحان اين حديث را به گونه‏اي تفسير نموده‏اند كه در روايت امام باقر عليه السلام آمده است. اين روايت، كه امام باقر عليه السلام در تبيين مراد رسول خدا صلي‏الله‏عليه‏و‏آله از حديث «انّ اللّه خلق آدم علي صورته» فرمودند، اصل صدور روايت پيغمبر را به همين‏گونه تلقّي به قبول كرده است، از اين‏رو، حضرت در مقام بيان تفسير آن بوده و هيچ كلامي در باب اصلاح روايت نفرموده‏اند.

روايت سوم، كه در عيون اخبارالرضا عليه السلام آمده، طبق تحقيق و بررسي انجام شده، از صحّت كامل برخوردار بوده و در بسياري از منابع حديثي نقل شده است. برخلاف روايت اول كه اصل روايت پيامبر را به همان صورت ظاهري پذيرفته بود، روايت امام رضا عليه السلام ـ همچنان‏كه از ظاهر آن پيداست ـ در مقام تصحيح روايت پيامبر است؛ يعني حضرت در پاسخ به سؤال حسين بن خالد، با توبيخ كساني كه روايت را به صورت ناقص نقل مي‏كنند، شأن نزول و صورت حقيقي حديث پيامبر را به ايشان فرموده كه با تصحيح اين روايت، ديگر ابهامي در معناي روايت براي سائل باقي نمانده است.

اما چگونه مي‏توان اين دو روايت متفاوت (منقول از امام باقر و امام رضا عليهماالسلام) را پذيرفت و هر دو را در كنار هم قابل قبول دانست؟ چند وجه در تحليل اين دو روايت متفاوت قابل تصور است:

1. تنها يكي از اين دو روايت صادر شده و ديگري جعلي باشد. اين وجه مي‏تواند قابل قبول باشد، به ويژه با بررسي سندي كه انجام شده و در نتيجه آن روايت اول از صحّت در سند برخوردار نبوده است. مطابق اين وجه محتمل، تنها روايت امام‏رضا عليه السلام راصادرشده‏تلقّي‏مي‏كنيم.

2. ملّاصالح مازندراني در شرح اصول كافي، اين وجه را محتمل مي‏داند كه حكمت اختلاف در روايت اين است كه هدف امام باقر عليه السلام از تفسير روايت به اضافه تشريفيه، آن است كه اين روايت بر فرض پذيرش اصل آن هم هيچ دلالتي بر تشبيه و اثبات صورت براي خداوند نمي‏كند، ولي امام رضا عليه السلام با تصحيح اصل روايت، عود ضمير در «صورته» به خداوند را نفي كرده و با اصلاح روايت، ضمير را به شخص مسبوب برگردانده‏اند.38

3. امام خميني قدس‏سره مي‏فرمايد: محتمل است كه حديث حضرت رضا عليه السلام را به حديث اول ارجاع دهيم، كه مقصود از «آدم» در ذيل آن، كه مي‏فرمايد: «انّ اللّه خلق آدم علي صورته» نوع آدمي باشد و ضمير «علي صورته» به حق تعالي برگردد. و حضرت رضا عليه السلام به مناسبت آنكه راوي اهل فهم معناي حديث نبوده است، صدر حديث را نقل فرموده‏اند كه آن شخص توهّم كند كه مراد از آدم حضرت ابوالبشر است و ضمير «علي صورته» به آن شخص برگردد.39

4. وجه ديگري كه امام خميني قدس‏سره مطرح مي‏كنند، اين است كه شايد هر دو روايت از جناب رسول اكرم صلي‏الله‏عليه‏و‏آلهصادر شده باشد، ولي يك وقت حديث شريف را بي‏سابقه و ابتدا فرموده باشند، و آن حديثي است كه حضرت باقر عليه السلام تأويل آن را بيان فرمودند. و يك وقت با آن سابقه فرمودند. حضرت رضا عليه السلام به دليل عدم تحمّل راوي، صرف كلام را فرمودند به آن حديث كه مسبوق به سابقه بوده است. و شاهد اين معنا آن است كه در بعضي روايات «علي صورة الرحمن» به جاي «علي صورته» آمده است.40

بنابراين، با توجه به مجموعه رواياتي كه در كتب فريقين آمده، اصل صدور روايت «انّ اللّه خلق آدم علي صورته» قطعي بوده و جاي ترديدي نيست. بحث عمده در نحوه صدور روايت است كه به طور تفصيلي مورد بررسي قرار گرفت. البته برخي از علماي شيعه همچون سيد بن طاووس و سيد شرف‏الدين اساسا انتساب اين روايات به پيامبر را انكار نموده‏اند كه تحليل و بررسي كلام ايشان در ادامه آمده است.

1. بررسي محتوايي روايت

1. وجوه و اقوال ذكر شده در كتب شيعه

سيد مرتضي در تنزيه الانبياء با پذيرش اصل اين روايت، وجوه گوناگوني را كه در تأويل اين روايت وارد شده، نقل نموده و در پايان، كل اين وجوه را در بيان مراد احتمالي روايت جايز دانسته و فرموده است: البته خداوند و رسولش به معناي آن اعلم هستند:

1. ضمير «هاء» به حضرت آدم عليه السلام برمي‏گردد، نه خداوند؛ به اين معنا كه خداوند حضرت آدم عليه السلام را به همان صورتي خلق نمود كه از دنيا رفت و در صورت او، هيچ‏كم‏وزيادي‏ايجادنشدآنچنان‏كه‏ديگرافرادبشرهستند.41

اين وجه هيچ بُعد عقلي يا نقلي ندارد؛ چون طبق روايات و آيات قرآن كريم، خلقت حضرت آدم عليه السلام ، همانند فرزندانش نبوده كه سير از نطفه به علقه و... داشته باشد، بلكه خلقت او از خاك بوده كه كاملاً از نوع خلقت انسان‏هاي ديگر متمايز است؛ ولي با اين حال، اين وجه صرفا مي‏تواند يك احتمال در مراد روايت مطرح باشد؛ زيرا اولاً هيچ شاهد و دليلي وجود ندارد كه مراد پيامبراين وجه بوده باشد. ثانيا، با هيچ‏يك از دو روايت (منقول از امام باقر و امام رضا عليهماالسلام) كه در تفسير اين حديث منقول از پيامبروارد شده مطابق نيست.

2. ضمير «هاء» به خداوند برمي‏گردد؛ به اين معنا كه خداوند حضرت آدم عليه السلام را به صورتي خلق نمود كه خودش آن را اختيار كرد.42

اين وجه، هم به لحاظ عقلي قابل پذيرش است و هم ـ اگر سند روايت امام باقر عليه السلام را بپذيريم ـ داراي شاهد و مؤيّد روايي نيز هست.

3. اين روايت بر اساس قضيه خاصي صادر شده است؛ يعني همان روايتي كه مي‏فرمايد: پيغمبربر مردي از انصار مي‏گذشتند كه صورت غلامش را مي‏زد و مي‏گفت: خداوند صورت تو و هر كه را شبيه توست زشت گرداند. سپس پيغمبرفرمودند: سخن بدي گفتي؛ چون خداوند حضرت آدم عليه السلام را نيز به صورت همين غلام آفريد.43

چون اين وجه مطابق روايت امام رضا عليه السلام است كه از سند صحيح و قابل اعتمادي برخوردار است، مي‏تواند يكي از وجوه قابل قبول و مورد توجه باشد، به ويژه اين روايت از رواياتي است كه هم در منابع شيعي زياد وارد شده و هم در عمده منابع اهل‏سنّت، مستقيما از جناب رسول‏اللّه صلي‏الله‏عليه‏و‏آلهنقل شده است.

4. مراد اين باشد كه خداوند خودش صورت حضرت آدم عليه السلام را خلق نمود، براي برطرف نمودن شك در اينكه صورت حضرت آدم عليه السلام تأليف غير خداوند باشد؛ زيرا تأليف توسط غير خدا در مواردي است كه مقدور بشر باشد؛ ولي جواهر و اجناس مشابه آنها از مواردي است كه تنها خداوند بر خلق آنها قدرت دارد. بنابراين، ضمير «هاء» نيز به خود آدم برمي‏گردد.44

اگرچه اصل مطلبي كه در اين احتمال مطرح شده، صحيح و پذيرفته شده است، ولي اولاً، چه خصوصيتي داشت كه پيامبراين مطلب را صرفا درباره حضرت آدم عليه السلام گفته باشد؟ اگر مراد حضرت اين وجه بود، ساير جواهر نيز مشمول اين كلام حضرت بودند. ثانيا، اينكه مراد حضرت اين وجه بوده باشد، هيچ شاهد روايي ندارد، به ويژه با رواياتي كه در تفسير اين حديث وارد شده‏اند نيز سازگار نيست.

ابن ابي‏جمهور احسائي در عوالي اللئالي با ردّ احتمالات گوناگون در باب تفسير اين روايت مي‏گويد: بهتر آن است كه بگوييم: مراد از «صورت» در اينجا صورت معنوي است؛ مانند اينكه وقتي مي‏گوييم: «صورت مسئله اين‏گونه است»، از آن معناي صورت را اراده مي‏كنيم. در اينجا نيز اين‏گونه تفسير مي‏شود كه خداوند متعال حضرت آدم عليه السلام را بر اساس صورت معنوي خلق كرد كه در اين صورتِ معنوي به خداوند شباهت دارد؛ يعني مشابهت در صفات و كمالات و افعال. پس حضرت آدم عليه السلام داراي صفات و كمالاتي است كه از جهتي مناسب و مماثل با صفات الهي است.45

علّامه مجلسي در ضمن پذيرش برخي از احتمالات واردشده در تفسير اين روايت، همين وجه را، كه به تعبير ايشان از برخي شارحان حديث نقل شده است، قابل پذيرش مي‏دانند، و آن اينكه مراد از «صورت» در اينجا صفت (سميع، بصير، متكلّم) باشد؛ يعني حضرت آدم عليه السلام را قابل اتصاف به صفات كمالي و جلالي بدانند، به گونه‏اي كه منجر به تشبيه نشود. البته به اعتقاد علّامه مجلسي بهتر آن است كه در اين مسئله به همان توجيهي كه در روايت امام باقر عليه السلام آمده است اكتفا كنيم.46

امام خميني قدس‏سره نيز تفسيري مشابه ابن ابي‏جمهور از اين روايت ارائه مي‏كنند: ايشان پس از بيان مقدّماتي مي‏فرمايند: انسان كامل مظهر اسم جامع و مرآت تجلّي اسم اعظم است؛ چنان‏كه به اين معنا در كتاب و سنّت زياد اشاره شده است؛ در دعاي «ندبه» آمده: «اين وجه اللّه الذي اليه يتوجّه الاولياء» و در زيارت «جامعه كبيره» فرموده است «و المثل الاعلي.» و اين «مَثَليت» و «وجهيت» همان است كه در حديث شريف مي‏فر

logfمايد: «انّ اللّه خلق آدم علي صورته»؛ يعني آدم مَثَل اعلاي حق و مظهر اتم و مرآت تجلّيات اسما و صفات و وجه‏اللّه و عين‏اللّه و يداللّه است. و بالجمله، انسان كامل، كه آدم ابوالبشر يكي از مصاديق آن است، بزرگ‏ترين آيات و مظاهر اسما و صفات حق و مَثَل و آيت حق تعالي است. و خداي تبارك و تعالي از «مِثل» يعني شبيه، منزه و مبرّاست، ولي ذات مقدّس را نبايد از «مَثَل» به معناي آيت و علامت، تنزيه نمود؛ «وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَي»4748

براي اين تفسير، شواهد و مؤيّدات زيادي در آيات و روايات وجود دارد؛ همچنان‏كه در كلام امام خميني قدس‏سرهبدان اشاره شد. بنابر آيات قرآن و روايات و ادعيه اهل‏بيت عليهم السلام ، انسان كامل مظهر صفات و اسماي الهي است و اين مظهريت هيچ منافاتي با تجرّد و كماليت مطلق خداوند ندارد و منجر به تشبيه نمي‏شود. بنابراين، اين وجه، هم به لحاظ عقلي و هم نقلي قابل پذيرش است. ارتباط اين وجه با روايت امام باقر عليه السلام نيز مي‏تواند همين نكته باشد كه امام خميني قدس‏سره در پايان كلام خويش آورده‏اند كه مظهريت، مَثَليت و وجهيت آدم از صفات و اسماي الهي، حكمت اين امر است كه خداوند صورت جامعه انسانيه را در بين ساير صور مختلفه اكوان اصطفا و اختيار نموده و همين سرّ تشريف حضرت آدم عليه السلام از سوي خداوند بر ملائكه و ساير موجودات است.49 البته وجهي كه ايشان ذكر مي‏كنند، مي‏تواند برداشت مناسبي از روايت باشد، ولي اگر ظاهر روايت امام رضا عليه السلام را بپذيريم و آن را حمل بر احتمالات گوناگون (مانند عدم تحمّل راوي) ننماييم، نمي‏توان گفت: مراد پيامبر از «صورته»، «صورت الهي» بوده و به معناي مظهريت و مثليت انسان از صفات و اسماي الهي است.

سيد بن طاووس در طرائف، بدون آنكه به بررسي سندي و محتوايي اين روايت بپردازد، به طور كلي، ناقلان اين روايت از اهل‏سنّت را مورد عتاب قرار مي دهد كه چرا چنين روايتي را به پيامبر نسبت مي‏دهند: «آيا عاقل تعجب نمي‏كند از اين رواياتي كه ايشان (اهل‏سنّت) در صحاح خود نقل مي‏كنند؟ برخي كه مدعي مسلمان بودن هستند، تا اين حد به خداوند اهانت مي‏كنند و به پيامبر بي‏احترامي نموده‏اند؟ تعجب از كساني است كه معتقدند: فساد اين روايت در صورتي است كه ضمير در «صورته» را به خداوند برگردانند، در حالي كه اگر ضمير به آدم عليه السلام برگردد مشكلي وجود ندارد؛ در حالي كه فساد اين نظر روشن است.50

به اعتقاد سيد شرف‏الدين نيز اين روايت را نه مي‏توان به رسول‏اللّه صلي‏الله‏عليه‏و‏آلهنسبت داد، نه به انبياي ديگر و نه به ائمّه اطهار عليهم السلام . چه بسا ابوهريره اين روايت را به واسطه دوستش كعب‏الاحبار يا كس ديگري از يهود گرفته باشد؛ زيرا مضمون اين روايت عين فقره 27 از سفر «پيدايش» عهد عتيق است كه در آن آمده: «فخلق اللّه الانسان علي صورته، علي صورة اللّه خلقه ذكرا و اُنثي.»

ايشان با ردّ نسبت روايت به پيامبر معتقدند: اين روايت حاكي از اثبات صورت و كيفيت و تشبيه به انسان براي خداوند است، در حالي كه خداي متعال مقدّس و متعالي است از آنچه ايشان مي‏گويند.

سيد شرف‏الدين حتي توجيهاتي را كه برخي براي روايت مذكور ذكر كرده‏اند، نپذيرفته و فرموده است: برخي روايت را تأويل نموده‏اند به اينكه ضمير در «صورته» را به خود «آدم» برگرداندند، نه به خداوند تا گرفتار تشبيه و تجسيم نشوند و اين‏گونه معنا نموده‏اند كه خداوند حضرت آدم عليه السلام را به همان صورتي خلق نمود كه پس از هبوط بود و اين‏گونه نبود كه صورت ايشان پس از هبوط تغيير كرده باشد. اهل تنزيه در صورتي مي‏توانستند اين توجيه را ذكر كنند كه اين روايت از ابوهريره به اين تعبير نقل نشده بود كه «خلق آدم علي صورة الرحمن.» در اين صورت، جايي براي توجيه فوق و ارجاع ضمير به حضرت آدم عليه السلام وجود ندارد. از اين‏رو، دست به توجيه ديگري زدند و گفتند: مراد از صورته «صفة اللّه» است؛ يعني خداوند حضرت آدم عليه السلام و فرزندانش را بر صفات خداوند خلق نمود. به اين معنا خداوند حي، سميع، بصير، متكلّم، عالم و مريد است؛ همچنين است حضرت آدم عليه السلام و فرزندانش. اين در حالي است كه توجيه مزبور صحيح نيست؛ چون ايشان خواستند از تشبيه فرار كنند، در حالي كه دوباره در آن افتادند. به اتفاق خود اهل تنزيه، خداي متعال از هرگونه تشبيه منزّه است. چگونه ايشان صفات خدا را به صفات انسان تشبيه مي‏كنند، به ويژه بنا بر اعتقاد ما به اينكه صفات خدا عين ذات اويند؟ پس معنايي براي اين روايت وجود ندارد، جز همان معناي ظاهري كه ضمير به خداوند برگردد، و مراد تشبيه صورت و وجه خدا به صورت و وجه انسان باشد. به همين دليل است كه برخي از اهل تنزيه از اهل‏سنّت براي آنكه به تشبيه دچار نشوند، در معناي اين روايت توقّف نموده و مراد از آن را به خداوند سپردند؛همچنان‏كه‏شارحان‏صحيحين‏چنين‏كاركرده‏اند.51

اين نكته در تحليل جناب سيدبن طاووس و سيد شرف‏الدين قابل توجه و لازم به ذكر است: ايشان با نسبت روايت موجود در صحيحين به يهود و انكار اصل روايت، به طور كلي از اين روايت دست شسته و آن را رد كرده‏اند و هيچ اشاره‏اي به وجود اين روايات در منابع اصيل شيعي ننموده‏اند؛ ولي ـ همچنان‏كه بيان شد ـ اين روايت از طرق گوناگون، در منابع اصيل شيعي، مانند اصول كافي، عيون اخبارالرضا عليه السلام و التوحيد شيخ صدوق آمده و برخي از اين روايات نيز از صحّت يا وثاقت برخوردارند. چگونه مي‏توان از وجود اين روايت در منابع عمده شيعي صرف‏نظر نمود و هيچ اشاره‏اي و تبييني نسبت به آن نداشت، بخصوص كه برخي از اين روايات در مقام تفسير يا تصحيح روايات منقول از پيامبرند؟

2. بررسي وجوه ذكر شده در كتب اهل ‏سنّت

ابن جوزي در اثر خود، دفع شبه ه‏التشبيه، نظرات گوناگون در تفسير اين روايت را به صورت مفصّلي اين‏گونه مطرح نموده است: در مورد معناي روايت «خلق اللّه آدم علي صورته» دو مذهب وجود دارد: مذهب اول اين است كه در تفسير آن سكوت اختيار نماييم؛ و مذهب دوم اين است كه سكوت ننموده و در جست‏وجوي مراد روايت باشيم. از اين‏رو، بايد به دنبال مرجع ضمير «هاء» باشيم. درباره مرجع ضمير «هاء» نيز سه قول وجود دارد:

قول اول اين است كه ضمير به «بعضي از بني آدم» برگردد؛ زيرا پيغمبر بر مردي گذشتند كه ديگري را مي‏زد و مي‏گفت: خداوند صورت تو و هر كه را شبيه تو باشد زشت كند، در همين حال بود كه پيغمبر فرمودند: «اذا ضرب احدكم فليتق الوجه؛ فانّ اللّه تعالي خلق آدم علي صورته.»

قول دوم اين است كه ضمير به يكي از دو اسمي برگردد كه در روايت آمده است؛ يعني «اللّه» يا «آدم»؛ ولي چون خداوند داراي صورت نيست، پس به حضرت آدم عليه السلام برمي‏گردد. بنابراين، معناي روايت اين است كه خداوند حضرت آدم عليه السلام را به همان صورتي آفريد كه به صورت انساني تام‏الخلقه بود، بدون آنكه آن را از نطفه به علقه و... سير دهد، آنچنان‏كه فرزندان او را خلق نمود.

قول سوم اين است كه ضمير به خود «اللّه تعالي» برگردد. اين قول نيز خود داراي دو وجه است:

وجه اول اينكه صورت ملك مراد باشد؛ چون آدم فعل خداوند است. اين اضافه يا از باب اضافه تشريفيه است؛ همانند نسبت دادن بيت اللّه به خداوند، و يا از اين باب كه خداوند صورت انسان را بدون نمونه سابق خلق نموده است.

وجه دوم نيز اين است كه «صورت» در اينجا، به معناي صفت باشد؛ يعني خداوند حضرت آدم عليه السلام را بر اساس صفات خودش خلق نمود؛ مانند صفت حيات، علم، قدرت، سمع، بصر، اراده و كلام، و از اين طريق انسان را بر ساير حيوانات ممتاز نمود.52

وجوهي كه ابن جوزي عنوان نموده، همان وجوهي است كه در قسمت گذشته مطرح شد و مورد بررسي قرار گرفت، غير از وجه اول كه قايل بود بايد در قبال اين روايت سكوت اختيار نماييم. اين وجه نيز قابل پذيرش نيست، بخصوص با وجود روايات گوناگوني كه در منابع روايي فريقين ما را در رسيدن به مراد حديث پيامبر صلي‏الله‏عليه‏و‏آلهرهنمون مي‏باشند و هرگونه سكوتي در مقابل اين روايت، ما را به تعطيل‏فهم‏منجرمي‏كندكه امري قبيح و مردود است.

ابن قتيبه در تأويل مختلف الحديث، پس از نقل روايت مورد نظر، برخي از اقوال مطرح شده در توجيه اين روايت را ذكر نموده و همه آنها را مورد نقد قرار داده است و در پايان نيز نظر خودش را مي‏نويسد. خلاصه كلام ايشان بدين شرح است: برخي در تأويل روايت پيامبر گفتند: مراد اين است كه خداوند حضرت آدم عليه السلام را به صورت خود آدم خلق نموده؛ ولي اين توجيه صحيح نيست؛ چون در اين صورت، فايده‏اي در اين كلام نخواهد بود. چه كسي ترديد دارد كه خداوند انسان را به صورت خود انسان و حيوانات را نيز به صورت خود حيوانات خلق نموده است؟ برخي در توجيه روايت گفته‏اند: حديث اين‏گونه بوده كه: «لاتقبحوا الوجه؛ فانّ اللّه تعالي خلق آدم علي صورته»؛ يعني خداوند آدم را به صورت اين وجه خلق نموده است. اين تأويل نيز صحيح نيست؛ چون فايده‏اي در اين كلام نخواهد بود. كيست كه نداند خداوند حضرت آدم عليه السلام را به صورت فرزندانش خلق نموده است؟ برخي نيز حديث را اين‏گونه تغيير داده‏اند «انّ اللّه خلق آدم علي صورة الرحمن» تا بگويند مراد از ضمير «هاء» در آن روايت، خود خداوند است و شاهدش نيز اين است كه در اين روايت، «رحمن» به جاي «هاء» آمده است. اين توجيه نيز صحيح نيست؛ زيرا چنين كلامي «انّ اللّه خلق آدم علي صورة الرحمن» اصلاً صحيح نيست، مگر در صورتي كه اسم دوم غير اول باشد؛ يعني «رحمن» غير از «اللّه» يا «اللّه» غير از «رحمن» باشد. در هر صورت، هيچ‏يك از اين تأويلات نمي‏توانند صحيح باشند. به نظر ابن قتيبه، بايد گفت: نسبت دادن صورت به خداوند، عجيب‏تر از نسبت دادن دو دست، انگشتان، و چشم نيست كه در قرآن آمده است. مردم با اين تعابير مأنوسند؛ چون در قرآن آمده است؛ ولي از تعبير صورت وحشت دارند؛ چون در قرآن‏نيامده‏است.به اعتقاد من، بايد به همه اين تعابير ايمان داشته باشيم و درباره كيفيت و حدّ هيچ‏يك از اين موارد، نبايد سخني گفت.53

ابن جوزي در كتاب خويش، دفع شبهة التشبيه، اين نظريه ابن قتيبه را مورد نقد قرار داده و گفته است: ابن‏قتيبه در تفسير اين حديث، به نظر قبيحي روي آورده است و آن اينكه براي خداوند صورتي است، نه مانند صور ديگر و حضرت آدم عليه السلام را بر اساس آن صورت خاص خلق نمود. اين كلام ابن قتيبه نمي‏تواند صحيح باشد؛ چون معناي كلامش اين است كه صورت حضرت آدم عليه السلام مانند صورت حق است.54

اگر مراد ابن قتيبه اين است كه بر اساس اين آيات و روايات بايد خداوند را داراي صورت و دست و چشم بدانيم، ولي كيف و كم آن بر ما پوشيده است، اين نظريه با صريح بسياري از آيات قرآن كريم و روايات در تضاد خواهد بود. چگونه مي‏توان خداي متعال را، كه از هرگونه ماديت و جسمانيت مبرّاست، داراي خصوصيات مادي و جسماني تلقّي نمود؟ جهل به كم و كيف اين خصوصيات و يا سخن نگفتن از آنها نيز نمي‏تواند ما را از دام تشبيه و تجسيم برهاند. اثبات هرگونه خصيصه مادي براي مجرّد تام، موجب نقص و محدوديت براي او خواهد بود كه اين امر به لحاظ فلسفي باطل است.

نتيجه‏ گيري

با توجه به مباحثي كه گذشت، اگرچه در نحوه صدور روايت مورد نظر از رسول خدا صلي‏الله‏عليه‏و‏آله، اختلاف نظر وجود دارد، ولي عمده منابع حاكي از آن هستند كه صدور روايت به صورت «انّ اللّه خلق آدم علي صورته» بوده است؛ البته اعم از اينكه حضرت رسول اين كلام را با سابقه كلامي ديگري فرموده باشند؛ مانند روايت منقول از امام رضا عليه السلام ، يا اينكه بدون سابقه و به صورت ابتدايي باشد؛ مانند روايت منقول از امام باقر عليه السلام . ولي رواياتي كه در اصل عبارت «انّ اللّه خلق آدم علي صورته» تغييراتي ايجاد نموده‏اند، مانند كساني كه قايل شدند روايت اصلي «علي صورة الرحمن» يا «علي صورة وجه الرحمن» است، محل ترديدند و دليل كافي براي اثباتشان وجود ندارد و همچنان‏كه ابن قتيبه گفته، اين تغيير صحيح نيست، مگر در صورتي كه اسم دوم غير از اول باشد؛ يعني «رحمن» غير از «اللّه» يا «اللّه» غير از «رحمن» باشد.

در توجيه اين روايت، برخي سكوت را ترجيح داده و معتقدند: اصلاً نبايد در مورد مضمون اين روايت سخني گفت، كه اين طريق موجب تعطيل در فهم بوده كه مردود است. برخي همانند سيدبن طاووس و سيد شرف‏الدين، اصل صدور اين روايت را انكار نموده و ناقلان اين روايت را نيز سرزنش كرده‏اند كه با توجه به ورود اين روايت در منابع اصيل شيعي،اين ديدگاه هرگز قابل پذيرش نيست. برخي نيز معتقد شده‏اند: بايد همانند «يد»، كه در قرآن كريم به خداوند نسبت داده شده، «صورت» را نيز به خداوند نسبت دهيم، ولي درباره كيفيت آن نبايد سخني گفت؛ زيرا اين وجه منجر به تشبيه و تجسيم خداوند ـ سبحان اللّه ـ شده، كه ادلّه عقلي و نقلي آن را رد مي‏كنند. برخي نيز وجوه احتمالي را براي توجيه روايت (به گونه‏اي كه از آن تشبيه و تجسيم برداشت نشود) مطرح نموده‏اند كه اين وجوه نيز مورد تحليل قرار گرفتند و برخي از آنها پذيرفته شدند.

به نظر مي‏رسد براي توجيه اين روايت، دو روش را مي‏توان در پيش گرفت:

اول. به رواياتي كه در تفسير اين حديث پيامبر وارد شده‏اند مراجعه كنيم كه بر اساس روايت امام باقر عليه ‏السلام، اضافه صورت به خداوند از باب اضافه تشريفيه است و هرگز دالّ بر صورت داشتن خداوند نيست؛ همانند تعبير «بيتي» و «روحي» كه در قرآن كريم آمده است. بر اساس روايت امام رضا عليه السلام نيز صورت مسئله به طور كلي تغيير خواهد كرد؛ چون طبق اين روايت صحيح، شأن صدور حديث پيامبر در رابطه با شخصي است كه به غلام خود مي‏گفت: «قبَّح اللّهُ وجهك و وجه مَن يشبهك» كه پيامبر فرمودند: اين‏گونه سخن نگو؛ چون خداوند صورت حضرت آدم عليه السلام را نيز به همين صورت (شخص مضروب) خلق نموده است. پس ضمير «هاء» به شخص مضروب برمي‏گردد، نه خداوند. با اين تفسير، اصلاً شائبه تشبيه و تجسيم وجود نخواهد داشت.

روش دوم اين است كه همانند برخي از شارحان، حديث «إنّ اللّه خلق آدم علي صورته» را به طور مستقل و بدون توجه به روايات تفسيري ديگر مورد تحليل قرار دهيم. برخي از توجيهاتي كه در اين زمينه مطرح شدند، اگرچه وجوهي قابل قبول و بدون امتناع عقلي و مخالفت نقلي هستند، ولي صرفا در حدّ احتمال بودند و هيچ دليل قاطعي وجود ندارد كه مراد پيامبر اين معنا بوده است.

در بين احتمالاتي كه در بيان مراد پيامبر وارد شد، تفسيري كه از برخي علما، همچون امام خميني (قدس ‏سره)و ابن ابي‏جمهور احسائي نقل گرديد، مي‏تواند تفسيري قابل قبول باشد؛ چون داراي ادلّه و مؤيّدات عقلي و نقلي معتبري است. بر اساس اين تفسير، ضمير «هاء» به خود خداوند برمي‏گردد و مراد از صورت نيز اين است آدم «مَثَل» و «وجه» و مظهر خداوند است؛ چون انسان كامل تجلّي صفات و اسماي الهي در روي زمين است و حضرت آدم ابوالبشر عليه ‏السلام نيز يكي از مصاديق انسان كامل است.

پى نوشت ها

1 دانش‏آموخته حوزه علميه و كارشناس ارشد دين‏شناسى.

2ـ پيدايش 1/26ـ27.

3ـ ا. كهن راب، گنجينه‏اى از تلمود، 1350، ف سوم، ص 87ـ88.

4ـ موسى‏بن ميمون قرطبى اندلسى، دلالة الحائرين، بى‏تا، ص 25 و 716ـ717 / عبداللّه جوادى آملى، تفسير تسنيم، 1380، ج 3، ص 521.

5ـ نامه پولس به كولُسيان/ 2:9.

6ـ نامه پولس به كولُسيان 1:16ـ18.

7ـ مرقس 1:11 / متى 3:17 / لوقا 3: 22.

8ـ ر.ك. محمّد ايلخانى، «تثليث از آغاز تا شوراى قسطنطنيه»، معارف 36، ص 78.

9ـ ر.ك. جان. بى. ناس، تاريخ جامع اديان، 1382، ص 624.

10ـ انجيل يوحنا/ 1:1ـ4.

11ـ نامه به فيليپيان، 2:6ـ7.

12ـ نامه اول به تيموتئوس، 2:5.

13ـ نامه دوم به قرنتيان / 13:14.

14ـ شورى: 11.

15ـ بقره: 125.

16ـ حجر: 29.

17ـ محمّدبن يعقوب كلينى، اصول كافى، 1372، ج 1، ص 134.

18ـ احمدبن على نجاشى اسدى كوفى، رجال النجاشى، 1407، ب «الف»، ص 76/ محمّدبن حسن طوسى، الفهرست، 1351، ب «همزه»، ص 51 / ابن غضائرى، كتاب الضعفاء، ص 39 / ابن داود، رجال ابن داود، ب «همزه»، ص 40 / حسن‏بن يوسف حلّى، خلاصة الاقوال فى معرفة احوال‏الرجال، ب «همزه»، ص 14.

19ـ محمّدبن حسن طوسى، اختيار معرفه‏الرجال، 1348، ب «ميم»، ص 363 / حسن‏بن يوسف حلّى، خلاصة الاقوال، ب «ميم»، ص 139.

20ـ ابن غضائرى، كتاب الضعفاء، ص 93 / احمدبن على نجاشى اسدى كوفى، رجال النجاشى، ب «ميم»، ص 335.

21ـ ابن غضائرى، كتاب الضعفاء، ج 1، ص 76 / ابن داود، رجال ابن‏داود، ص 467 / حسن‏بن يوسف حلّى، خلاصة الاقوال، ص 238.

22ـ شيخ صدوق، التوحيد، 1387، ص 103.

23ـ شيخ صدوق، عيون اخبارالرضا ع، 1404، ج 1، ص 120.

24ـ شيخ صدوق، التوحيد، ص 153.

25ـ همان، ص 152.

26ـ مسلم‏بن حجاج نيسابورى، صحيح مسلم، 1334، ج 8، ص 32.

27ـ ابوعبداللّه بخارى، صحيح البخارى، 1401، ج 7، ص 125.

28ـ احمدبن حنبل، مسند احمد، 1313، ج 2، ص 244.

29ـ همان، ص 434.

30ـ همان، ص 323.

31ـ همان، ص 519.

32ـ عمروبن ابى عاصم، كتاب السنة، 1413، ص 228.

33ـ همان، ص 229.

34ـ همان، ص 230.

35ـ همان، ص 228.

36ـ همان، ص 229.

37ـ همان، ص 230.

38ـ محمّد صالح مازندرانى، شرح اصول كافى، 1421، ج 4، ص 124.

39ـ امام خمينى، شرح چهل حديث، 1372، ص 632.

40ـ همان.

41ـ سيد مرتضى، تنزيه‏الانبياء، 1409، ص 176.

42ـ همان.

43ـ همان.

44ـ همان، ص 177.

45ـ ابن ابى‏جمهور احسائى، عوالى اللئالى العزيزه فى الاحاديث الدينية، 1403، ص 53.

46ـ محمّدباقر مجلسى، بحارالانوار، 1403، ج 4، ص 14.

47ـ روم: 17.

48ـ امام خمينى، شرح چهل حديث، ص 635 و 636.

49ـ همان، ص 636.

50ـ سيدبن طاووس، الطرائف، 1371، ص 350.

51ـ سيد عبدالحسين شرف‏الدين، ابوهريره، بى‏تا، ص 54ـ57.

52ـ ابن جوزى، دفع شبهة التشبيه، 1413، ص 144ـ147.

53ـ ابن قتيبه، تأويل مختلف الحديث، 1393، ص 217ـ221.

54ـ ابن جوزى، دفع شبهة التشبيه، ص 147.